



گزارشی از مقاله

«فرقة السلفية



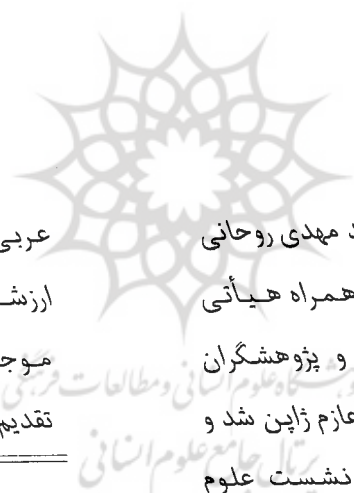
و تطوراتها فی التاريخ»

قاسم جوادی

عربی است. با توجه به نکات ارزشمندی که در این مقاله موجود است، خلاصه‌ای از آن تقدیم می‌شود.

فرقه‌های اسلامی، دو نوع اختلاف با یکدیگر داشته‌اند: (۱) اختلاف در اصول و عقاید؛ (۲) اختلاف در فروع و فقه. فرقه «سلفیه» که به «وهابیه» معروف شده است، در اصول و فروع، با دیگر فرق اهل سنت، اختلاف دارد. ادعای سلفیه این است که بدعت‌هایی

مرحوم آیة الله سید مهدی روحانی در سال ۱۳۶۲، همراه هیأتی متشکل از اساتید و پژوهشگران حوزه علمیه قم، عازم ژاپن شد و در سی و یکمین نشست علوم انسانی که در آن جا برگزار گردید، شرکت جست. سخنرانی ایشان در آن نشست، تحت عنوان «فرقة السلفية و تطوراتها فی التاريخ» بود که متن آن در شماره دوم مجله نور علم در همان سال، منتشر شد. متن این سخنرانی





گفتار زناده است .

مذهب سلفیه، چنان که برخی پنداشته اند، مذهب جدیدی نیست که توسط ابن تیمیّه در قرن چهارم، بنیاد نهاده شده باشد یا شیخ محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۷ق) آن را تاسیس نموده باشد؛ بلکه ریشه این فرقه، به اعتقاد برخی به قرن اوّل هجری و به اعتقاد برخی به قرن دوم و سوم هجری برمی گردد. آری، ابن تیمیّه هم نکاتی به آن افزود که در قرون اولیه وجود نداشت. سیر تطوّر نظریات سلفیان، شش مرحله دارد که ما در این جا به بیان اجمالی آنها می پردازیم.

مرحله اول

چون دیدگاه سلفیه مبتنی بر حدیث است، اشاره ای به تاریخ حدیث، ضروری می نماید. در تاریخ اسلام، به سبب منع نقل حدیث از سوی خلفا از یک طرف، و از سوی دیگر به دلیل نسبت دادن این نقل به پیامبر (ص) که: «از من، غیر از قرآن را ننویسید و اگر چیزی نوشته اند، آن را محو کنید»، عدم تدوین احادیث، به

از خارج دین به دین وارد شده است. همچنین معتقدند اموری جزو دین شده که در تناقض با دین است و مسلمانان، این بدعت ها را به عنوان دین گرفته اند و به این طریق، از مسیر گذشتگان (سلف) صالح - که همان صحابیان و تابعیان باشند - جدا شده اند و تنها فرقه ای که مسیر درست را - که همان مسیر صحابیان و تابعیان است - در پیش گرفته اند، سلفیه اند. لذا این نام را برای خویش برگزیده اند.

حدیث در اندیشه سلفیه

در اندیشه سلفیان، حدیث، دارای جایگاه ویژه ای است. آنها به احادیث نقل شده از پیامبر (ص)، آرای صحابیان و گفتار تابعیان را هم افزوده اند و در ردیف سنت پیامبر (ص) قرار داده اند. این مآثورات، اصل مهمی نزد آنها به شما می رود و قرآن را نیز بر همین محتوا حمل می کنند و آن را به عنوان میزانی که احادیث در موافقت و مخالفت با آن سنجیده می شود، نمی پذیرند و معتقدند که نظریه «عرضه احادیث بر قرآن»، از



امت هم لازم است که از آنها پیروی کنند، ترویج شد.

۳. منع نقل حدیث، در دوره بعد از خلفای راشدین، آثار سوء خود را نشان داد و زمینه برای جعل احادیث و ورود «اسرائیلیات»، هموار شد.

نکته ای که در تاریخ فرق، کم تر مورد توجه واقع می شود، تلاش معاویه برای تأسیس فرقه ای به نام «عثمانیه» است که با شیعه و خوارج (دو فرقه ای که قبل از عثمانیه به وجود آمدند) معارض اند.

مرحله دوم

این دوره که حدوداً سال های ۱۴۳ تا ۲۵۰ ق، را شامل می شود، دوره برطرف شدن منع نگارش حدیث و پخته تر شدن عقاید اهل سنت است؛ دوره ای که کتاب های فراوانی در حدیث، تدوین شد. از این تاریخ به بعد، عقاید، با نام «السنة» نوشته می شد و قبل از این تاریخ، بر کسی اطلاق «اهل سنت» نشده است. نکته قابل توجه در این جا این است که با توجه به منع نگارش احادیث در دوره خلفای

صورت امر مقدس درآمده بود، مگر نزد عده ای کمی از مسلمانان، یعنی شیعیان و گروه اندکی از اهل سنت که به جمع آوری احادیث مشغول بودند.

سپس در زمان عمر بن عبدالعزیز، برخی بر این شدند که حدیثی که از پیامبر (ص) درباره از بین بردن احادیث نقل شده، ساختگی است و دلایل ساختگی بودن آن را بیان کردند.

نتایج زیانبار منع نقل حدیث

۱. با از بین رفتن احادیث، باب رای، باز شد و هر کس طبق تشخیص خود، مصالح و مفسد را از هم باز می شناخت و متولی امر هم حاکمان بودند.

۲. به دلیل کمی احادیث روایت شده از پیامبر (ص)، در کنار سنت رسول خدا، سنت دیگر افراد (مانند خلفای راشدین و برخی صحابه) نیز شایع شد و سنت این افراد، نه به عنوان این که ناقل سنت و گفته پیامبر (ص) هستند، بلکه به این عنوان که دارای حق قانونگذاری و تشریح احکام هستند و بر



حرکت با اهمیتی که از سوی او صورت پذیرفت، این بود که برخلاف عقیده فرقه عثمانیه که منکر فضایل امام علی (ع) و خلافت آن حضرت بودند، امام احمد حنبل، مسئله ترییع را مطرح کرد که: «اگر کسی منکر خلافت امام علی (ع) شود، از اهل بدعت است» و به این ترتیب، در عقاید اهل سنت، برای نخستین بار در قرن سوم، امام علی (ع) به عنوان خلیفه چهارم شناخته شد؛ گرچه حنابله و عده ای از اهل حدیث، بر دیدگاه قبلی باقی ماندند.

مرحله چهارم

با ظهور فرقه اشعری در حدود سال ۳۰۰ ق، دوره کنار زده شدن فرقه سلفیه شروع شد. البته از این تاریخ به بعد، گرچه محوریت و امامت امام احمد حنبل در عقاید منتفی شد، اما همچنان در فقه، در بین حنابله، دارای مقام فقهی بود که فقه حنبلی در اوایل قرن چهارم توسط ابوبکر خلیل تدوین شد و آن را «فقه حنبلی» نامید.

راشدین، این نصوص و روایات، از کجا به دست آیندگان رسید؟ بر این اساس است که ابن خلدون نقل می کند که احادیث مورد قبول نزد ابو حنیفه، از هفده تجاوز نمی کرد.

مرحله سوم

در دوره تدوین حدیث، دیدگاهی درباره قرآن به وجود آمد که معتقد به قدیم بودن قرآن بود و این که کتاب خدا مخلوق نیست. این که این دیدگاه، متأثر از یهود یا مسیحیت یا هر دو بوده است، مشخص نیست. به هر حال، در دوره مأمون و برخی خلفای بعدی، با این دیدگاه، به شدت مخالفت شد و عده ای از عالمان حدیث، به خاطر آن، مورد اذیت و آزار قرار گرفتند، از جمله امام احمد بن حنبل که همین برخوردها، او را در رأس رهبری اعتقادی اهل سنت قرار داد تا جایی که آنچه او بیان می کرد، سنت، و آنچه که او بیان نمی کرد، بدعت شمرده شد و در طول دوره بعد از رحلت پیامبر (ص) تنها کسی که توانست عقاید سلفیه را شکل دهد، احمد بن حنبل بود.



مرحله پنجم

علی (ع) را تنقیص می نماید. همچنین محمد زاهد کوثری، از معاصران ما، هنگامی که از افکار حدیثی ابن تیمیه یاد می کند، می نویسد: «که او در هر گامی که برمی دارد، کینه و دشمنی خویش را نسبت به امام علی (ع) آشکار می سازد».

مرحله ششم

در اواسط قرن دوازدهم، شیخ محمد بن عبدالوهاب، یکی از دانشجویان مدارس دینی حنابله در حجاز، تحت تأثیر ابن تیمیه، به تکفیر مسلمانان پرداخت و با همکاری محمد بن سعود، این اندیشه را بر حجاز، حاکم کردند و از ابتدای ظهورشان، تعدی و تجاوزاتی بر عده ای از ممالک و شهرهای اسلامی روا داشتند، که حمله به عراق و اردن و کشتن اهالی کربلا از نمونه های آن است. اخیراً هم با انتشار برخی اسناد تاریخی مشخص شده که دولت انگلستان در تحرکات آنها دخالت داشته است. امروز نیز دولت سعودی، همچنان تلاش می کند تا در کشورهای اسلامی، مذهب سلفیه و هابیه را تبلیغ کند.

در قرن هشتم، ابن تیمیه حنبلی ظهور کرد که او اهمیت فراوانی به مذهب سلفیه داد. او برای احیای آنچه در عصر امام احمد حنبل بود، کاری فراتر از کار گذشتگان انجام داد. او برخی از فروع دین را در اصول دین داخل کرد، نظیر این که: «توسل به رسول و ائمه و اولیا، شرك است و کسی که این کار را انجام می دهد، مشرك است». همچنین بوسیدن سنگ قبر و ضریحشان و نیز سفر برای زیارت قبرها و بنا کردن ساختمان برای قبرها را شرك شمرد.

او با وارد نمودن این مسائل به عقاید مسلمانان، بسیاری از مسلمانان را مشرك نامید و پیروانی هم در مصر و شام پیدا کرد که مشهورترین آنها ابن قیم جوزی است. ابن تیمیه ردی نیز بر کتاب منهاج الكرامه ای علامه حلی به نام منهاج السنة نوشت که انگیزه های عثمانی ابن تیمیه، در این کتاب، آشکار می شود و به قول ابن حجر عسقلانی، ابن تیمیه به خاطر مبالغه اش در رد کتاب علامه حلی، حتی احادیث صحیح را رد می کند و در نهایت،